

بررسی پذیرش تمایز موقعیت جنسی بر نابرابری قدرت در خانواده (نمونه شهر خرم‌آباد)

اکرم حمیدیان، مربی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

حسن رضا یوسفوند، مربی، گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور*

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی رابطه بین پذیرش تمایز موقعیت جنسی و نابرابری قدرت در بین خانواده‌هاست. چارچوب نظریه پژوهش، نظریات تفاوت جنسی، نابرابری جنسی و ستمگری جنسی است. روش تحقیق پیمایش، جامعه آماری زنان شهر خرم‌آباد، حجم نمونه صد نفر از زنان و مردان خرم‌آبادی شیوه نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند و روش گردآوری اطلاعات پرسشنامه و مصاحبه است. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نابرابری قدرت در بین خانواده‌های خرم‌آبادی وجود دارد و زنان تحت سلطه مردان قرار دارند؛ به گونه‌ای که زنان این نابرابری را همسان و تقریباً مانند مردان پذیرا هستند و تنها بین متغیر تحصیلات، با نابرابری قدرت در خانواده رابطه منفی وجود دارد و دیگر متغیرهای سن، شغل و مدت زندگی مشترک، هیچ یک بر ساختار قدرت اثرگذار نیست. **کلید واژه‌ها:** موقعیت جنسی، نابرابری قدرت، خانواده، ستمگری جنسی، تفاوت جنسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان مسأله

هر زمانی که ارتباطی بین دو کنشگر و بیش از آن پدید آمده، خارج از دو حالت تضاد یا توافق نبوده است. در شرایطی که انتظار می‌رود ارتباط تداوم یابد، عموماً هرچند کوتاه مدت، تضاد و کشمکش‌هایی بر سر دستیابی به قدرت پدید می‌آید. تاریخ بشری از ابتدای شکل‌گیری ارتباط بین دو موجود انسانی تاکنون، نمایانگر این امر است. خانواده به عنوان پایه‌ای‌ترین نهاد اجتماعی نیز از این وضعیت به دور نبوده و همواره در اکثر خانواده‌ها - چه مدرن و چه سنتی - کشمکش قدرت و نابرابری آن؛ هرچند خفیف وجود داشته که در اکثر موارد به نفع مردان به تعادل رسیده و پایه‌های قدرت مردانه و مردسالاری شکل و تحکیم یافته است. براساس مطالعات صورت گرفته بسیاری، اقتدار مردانه در جوامع سنتی بسی محکم‌تر از جوامع مدرن و یا در حال گذر است؛ هر چند ممکن است با تغییر شرایط اجتماعی درجات آن تغییر یابد.

تحولات اخیر و گذار کشور ایران از جامعه سنتی به جدید و خصوصاً شکل‌گیری انقلاب ۵۷ و دوران اصلاحات باعث تغییر و تحول در ساختار خانواده‌ها در طی نسل‌های قبل و بعد از انقلاب گردیده و ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی و زناشویی و خصوصاً روابط بین زوجین تحولات اساسی یافته است. از آنجا که خانواده کانونی‌ترین و مؤثرترین نهاد اجتماعی است، بررسی و شناخت هرچه بیشتر تغییرات آن و عوامل مؤثر بر آن، گامی مؤثر در بهبود نا بسامانی‌های اجتماعی و برقراری نظم اجتماعی است.

نابرابری قدرت در خانواده را می‌توان با توجه به دو بعد نظری و بعد عملی (سنجش تجربی نابرابری قدرت)، مطالعه نمود. در اینجا سؤال اساسی این است: چه عواملی باعث نابرابری قدرت در ساختار خانواده شده است؟

در این راستا، به منظور مقایسه نابرابری قدرت در بین گروه‌های سنی بالای ۴۵ سال و زیر ۳۵ سال در شهر خرم‌آباد و مقایسه عوامل مؤثر بر پذیرش این قدرت در بین زنان و مردان و همچنین، مطالعه عوامل فردی و خانوادگی، نظیر: تحصیلات؛ شغل و ... پذیرش تمایز جنسی در بین زنان و

مردان، تحقیق حاضر انجام شده است.

پیشینه تحقیقات خارجی

شاید از نخستین و مهم‌ترین پژوهش‌ها در باب قدرت در خانواده، بتوان تحقیق مشهور انگلس با عنوان "منشأ خانواده: مالکیت خصوصی و دولت" را نام برد. انگلس معتقد است صنعتی شدن با تقسیم کار اجتماعی بین ارباب و برده و بین صنایع و کشاورزی، باعث گذار به مالکیت خصوصی و خانواده تک همسری گردید و مرد با به دست آوردن برتری بالفعل در خانه، واپسین سد در برابر خودکامگی خود را درهم شکست (انگلس، ۱۳۸۶).

پس از مارکس و انگلس تحقیقات زیادی در این خصوص صورت گرفت. محققان معاصر روابط بین خانواده و همسران را بیشتر مورد مذاقه قرار داده‌اند و همزمان با رشد جنبش‌های فمینیستی، تأکید بر و توجه به موقعیت مورد ستم زنان در خانواده بیشتر مورد بحث و موشکافی بوده است. در مطالعات اخیر "آربر" نشان داد که نابرابری اقتصادی بین زن و مرد خیلی دیرپاست و حتی هنگامی که زوجین هر دو تمام وقت کار می‌کنند، فقط کمتر از یک پنجم (۱۵ درصد) زنان درآمدی بیشتر از همسرانشان دارند و اکثر آنها (۵۷ درصد) درآمدی کمتر از شوهرانشان دارند (آربر، ۱۹۹۹: ۱۰۴). "پایل" نیز در تحقیقات کیفی خویش نشان داد که به طور کلی مردان قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارند و تنها زمانی که زنان شاغل هستند، تمایل ابراز قدرت در آنها پدید می‌آید و در مورد زنان تمام وقت شاغل، این قدرت بیشتر از زنان نیمه وقت شاغل است (پایل، ۱۹۹۴: ۹۴). در مطالعات کانتیلون مشاهده شد تفاوت در قدرت می‌تواند به تفاوت در هزینه‌های پولی و شخصی و معیارهای زندگی منتقل و قدرت مردان بیشتر ابقا شود؛ به گونه‌ای که مردان تمایل دارند هزینه‌های شخصی بیشتری نسبت به زنان داشته باشند و اگر کسی به علت کمبود پول دچار اضطراب اقتصادی شود، به احتمال زیاد آن زن خواهد بود تا مرد. همچنین، زنان نسبت به مردان اوقات فراغت یا فعالیت تفریحی کمتری دارند، نه به خاطر

انتخاب، بلکه به علت اینکه احساس می‌کنند پول و وقت کافی ندارند (کالیتون، ۲۰۰۵: ۲۳۷).

لورا مک کلووسکی و همکارانش در تحقیقاتشان مشاهده کردند که سه عامل تحصیلات، قانونی بودن ازدواج و میزان باروری، در ایجاد نابرابری جنسی در پیمان زناشویی مؤثرند. زنان تحصیل کرده شانس بیشتری در انتخاب همسر و با او ماندن و خشونت کمتر از حد معمول همسر را دارند. ازدواج قانونی و تک همسری به طور بالقوه شکاف جنسیتی را کاهش می‌دهد. در مورد قابلیت باروری دیده می‌شود زنان هم به خاطر عدم باروری و هم داشتن بیش از دو فرزند سرزنش می‌شوند و باید آزار بیشتری را تحمل کنند (کلووسکی، ۲۰۰۵).

هیل در مطالعاتی که در سه نسل از خانواده (پسر، پدر و پدر بزرگ) داشته، به این نتیجه رسیده است که تغییر در رشد و توسعه اقتصادی موجب دگرگونی ارزش‌ها، عرف و عادات خانوادگی می‌شود (مهدوی، ۱۳۸۲: ۳۶؛ میشل، ۱۳۵۴: ۱۲۶).

برجس و والین در بررسی‌های مربوط به انتخاب همسر، به پنج عامل به عنوان عواملی که اصولاً تعیین‌کننده‌اند، اشاره دارند: ۱- همجواری؛ ۲- تصویری از همسر آرمانی (ایده آل)؛ ۳- تصویری از والدین و زناشویی آنها؛ ۴- همسان همسری یا گرایش به گزینش کسی که همگون باشد؛ ۵- نیازهای شخصیت (شهابی، ۱۳۷۲: ۵۲).

پیشینه تحقیقات داخلی

در کشور ایران دیده شده است عواملی نظیر: مدت ازدواج، درآمد ماهانه خانوار، فاصله سنی زوجین، رضایت کلی از زندگی زناشویی، تقدیرگرایی، میزان همکاری مرد در خانه، آگاهی زوجین از حقوق یکدیگر، منابع اطلاعاتی زوجین و نحوه تربیت فرزندان، بر نگرش نسبت به همسان همسری اثرگذارند (ایمان، ۱۳۸۰: ۴۶). مهدوی نیز نشان داده است عواملی نظیر: تصور اقتدارگرایی شوهر نسبت به همسر، تصور زن از نقش فرمانبرانه خود، مشارکت زن در انتخاب همسر خود و سطح تحصیلات زنان، نقش بسیار مهمی را در کم و کیف ساخت دموکراتیک خانواده بر عهده دارند. بیشترین

سهم در توضیح تغییرات ساختار توزیع قدرت در خانواده، به جامعه‌پذیری و شکل‌گیری تصورات هر یک از زن و شوهر در ارتباط با نقش فرماندهی - فرمانبری برمی‌گردد. همچنین، اشتغال و افزایش سواد زنان موجب تعدیل هرم قدرت مردان شده است (مهدوی، ۱۳۸۲: ۶۱).

در مطالعه خانواده‌های ساکن کرمان نتایج نشان داد که ساختار قدرت خانوادگی، به نفع شوهر است و میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آنها از توانایی‌های زنان و مردان، برخی عوامل زمینه‌ای دیگر، رابطه‌ای معنادار وجود دارد (گروسی، ۱۳۸۷: ۱۶). در پژوهش ساروخانی (۱۳۸۴: ۹۵) که با عنوان "زن، قدرت و خانواده پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده" نتایج به دست آمده به اختصار گویای آن است که روابط قدرت یا افزایش پیچیدگی جامعه از سیطره قدرت جسمانی بیرون آمده و متغیرهای نوینی چون جایگاه فرد در مناصب اجتماعی اهمیت یافته است. یافته‌های پژوهش نظریه منابیی مژده کیانی و دیگران (۱۳۸۹: ۱۷۵) با عنوان "مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده" بیانگر این است که شرایط علی، هنجارهای فرهنگی و انحصار منابع مالی، به ایجاد پدیده نابرابری قدرت منجر شده است. پدیده اصلی نابرابری قدرت، تحت شرایط مداخله‌گر آگاهی، نگرش، خواست زنان، نوع ارتباطات عادت، نوع شغل و دیگران، به توسعه دو استراتژی اصلی: الف) شیوه اعمال قدرت و ب) چگونگی تقسیم کار خانگی منجر شد. شیوه اعمال قدرت و چگونگی تقسیم کار خانگی، راهبردهایی بوده است که شرکت‌کنندگان، قدرت در خانواده را کنترل می‌کردند و پیامدهای این راهبردها، عرصه‌های متفاوت قدرت زنان و مردان، مشارکت زنان و تبعیت برای زنان بوده است. همچنین، نتایج پژوهش توسلی و مدیری (۱۳۸۹: ۷۷) با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین بر هرم قدرت در خانواده» نشان می‌دهد هر چه تحصیلات، درآمد و شغل فرد بالاتر باشد، در خانواده از قدرت بیشتری برخوردار است و در خانواده مردانی که از پایگاه اقتصادی - اجتماعی

کنترلی را اعمال کنند. این محدودیت‌ها وقتی آشکار می‌شود که اکثریت ممکن است تشکیل شود و وسیله کنترل را وارونه کند. اکثریت سازمان یافته، مقتدرترین قدرت اجتماعی روی زمین است. دو گروه که از نظر تعداد با یکدیگر برابرند (یا تقریباً برابرند) و تشکیلات یکسانی دارند، آن که دسترسی به منابع بیشتری دارد، قدرت برتری خواهد داشت (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۷۰-۱۷۱). در کنار قدرت، مفهوم «سلطه»^۱ عبارت است از فرصتی که بتوان به مدد آن گروه مفروضی از افراد را به اطاعت از فرمانی با محتوای معین وادار کرد (ماکس وبر، ۱۳۶۷). قدرت مفهومی جامعه‌شناختی و سلطه مفهومی روان‌شناختی است. کانون قدرت در گروه قرار دارد و خود را در روابط بین گروهی نشان می‌دهد. قدرت در پایگاه‌هایی دیده می‌شود که انسان در سازمان‌های رسمی اشغال می‌کند و سلطه در نقش‌هایی که انسان در سازمان‌های غیررسمی ایفا می‌کند، ظاهر می‌شود. قدرت کارکرد سازماندهی انجمن‌ها یا کارکرد ساختار آرایش و به هم پیوستگی گروه‌ها و نیز ساختار خود جامعه است، اما سلطه کارکرد شخصیت یا خلق و خوست و یک ویژگی شخصی به شمار می‌آید. افراد سلطه‌جو نقش‌هایی را در گروه‌های بی‌قدرت ایفا می‌کنند و افراد مطیع در گروه‌های با قدرت. بعضی گروه‌ها، به‌ویژه نوع سیاسی آن قدرتی افراطی دارند، زیرا آدم‌های بسیار مطیعی هستند که به راحتی می‌پذیرند به این گروه‌ها بپیوندند و یا فروتنانه با هنجارهایی که به گروه تحمیل شده، هم‌نوا می‌شوند (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۷۳). سلطه فقط به وجود واقعی فردی بستگی دارد که با موفقیت فرمان‌هایی را به دیگری صادر می‌کند و لزوماً به مفهوم وجود کارکنان اداری یا گروه صنفی نیست (ماکس وبر، ۱۳۶۷). سرپرست یک خانواده بدون داشتن کارکنان اداری، سلطه خود را اعمال می‌کند (همان) و پدرسالاری مهم‌ترین نوع سلطه است که مشروعیت آن بر مبنای سنت‌ها قرار دارد. منظور از پدرسالاری گرای، اقتدار پدر، شوهر و مرد ارشد خانه در خانوار و شبکه خویشاوندی است. ویژگی اقتدار پدرسالاری و اقتدار موروثی که نوعی پدرسالاری است، این

پایینی برخوردارند، به همان نسبت قدرت کمتری دارند؛ زنانی هم که قدرت پایینی در خانواده دارند، از پایگاه اقتصادی - اجتماعی (تحصیلات، شغل و درآمد) پایینی برخوردارند. به طور معنی‌داری هر چه پایگاه اقتصادی - اجتماعی مرد بالا رود، قدرت زن در خانواده کاهش می‌یابد و یا به عبارتی پایگاه اقتصادی - اجتماعی مرد باعث می‌شود قدرت به نفع مرد افزایش یابد.

مبانی نظری

از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی در ارتباط زناشویی، مفاهیم قدرت و اقتدار و مردسالاری است. به نظر ماکس وبر، قدرت عبارت است از احتمال این که یک کنشگر در درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی، در موقعیتی قرار گیرد که بتواند اراده خود را با وجود مقاومت [دیگران] پیش ببرد (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۶۶). قدرت توانایی بالقوه‌ای است در مستولی شدن در یک فعالیت اجتماعی برای آزادی نسبی در فکر و عمل (واتس، ۱۹۹۱: ۵۴). قدرت نشان‌دهنده زور (قدرت آشکار) است، که ممکن است در یک وضعیت اجتماعی به کار برده شود و هنگامی که به کار برده می‌شود، موجب اقتدار می‌گردد. پس قدرت نه زور است و نه اقتدار، بلکه ترکیبی از آنهاست (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۵). تصور در مورد قدرت پنهان، معمولاً بر پایه اعمال قدرت آشکار حاصل می‌شود. می‌توان گفت یک فرد یا گروه بر کسی قدرت دارد که قبلاً اعمال قدرت او را دیده باشد. قدرت به صورت تملک و داشتن، قدرت دانستن، قدرت بودن و قدرت عمل کردن، به شکل‌های فردی یا جمعی و قدرت دادن، گرفتن و مسترد کردن (دوبلن، ۱۳۷۵) وجود دارد. قدرت دارای سه منشأ است: (۱) شمار افراد؛ (۲) سازه اجتماعی؛ (۳) منابع قدرت. گروهی که عده بیشتری دارد، می‌تواند گروهی را که عده آن کمتر است، کنترل کند و پذیرش آنها را به دست آورد. یک اکثریت سازمان یافته می‌تواند اکثریت سازمان نیافته‌ای را کنترل کند، اما اکثریت‌هایی که باقیمانده‌هایی از قدرت را دارند، در ورای قدرت آنها آن قدر محدودیت هست که نمی‌توانند چنین

^۱ domination

شیوه‌هایی چند از طریق آموزش، ثروت، سن و جنس و یا با موقعیت روحی خاص یا توانایی جسمی به دست‌آید (اسپیژر، ۲۰۰۵: ۵۵).

خانواده به علت ویژگی‌های خاص خویش، از یک سو قانونی‌ترین نهاد نظام اجتماعی و از سوی دیگر، پایه و مبنای سلسله مراتب پایگاهی و قدرت است. خانواده واحد حساس اجتماعی است؛ واحدی که بی‌هیچ شبهه‌ای از فراگیرترین واحدهای اجتماعی است، زیرا تقریباً همه اعضای جامعه را در بر می‌گیرد و در آن مناسبات خونی واقعی یا اسناد یافته به چشم می‌خورد. خانواده معمولاً دارای نوعی اشتراک مکانی است؛ هر چند همواره چنین نیست و همین نیز وجه تمایز مفاهیم خانواده و خانوار است و کارکردهای گوناگون شخصی، جسمانی، اقتصادی، تربیتی و ... را به عهده دارد. بدین ترتیب، خانواده واحدی است اجتماعی با ابعاد گوناگون زیستی، اقتصادی، حقوقی، روانی و جامعه‌شناختی.

خانواده نهادی اجتماعی است، چون همانند آینه‌ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از نابسامانی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی است. گذشته از این، خانواده از اهم عوامل مؤثر بر جامعه است و هرگز هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به سلامت، برابری و آزادی برسد، مگر آنکه از خانواده‌هایی سالم برخوردار باشد. با توجه به ابعاد گوناگون خانواده اهمیت آن و شرایط خاصش در جوامع مختلف، می‌توان پذیرفت که انواع و صور گوناگون یابد. بر اساس روابط قدرت والدین، می‌توان دو شکل عمده پدرسالار و مادرسالار را مشاهده نمود:

۱- خانواده پدرسالار: خانواده و جامعه‌ای که در آن یک مرد حکومت می‌کند. بدین‌سان، پدرسری نه تنها حاکمیت مرد در خانه، بلکه حکومت مردان در جامعه را نیز می‌سازد و نه تنها دارای ابعاد سیاسی، نظامی و تربیتی است، بلکه بر انتقال میراث و اقتدار مردان بر اموال نیز نظر دارد. از این رو، فرهنگ و بستر بین‌المللی چنین تعریفی از آن ارائه می‌دهد: «پدرسری نه تنها مردسالاری است و برتری جسمی و اجتماعی مردان را در جامعه ابتدایی می‌رساند، بلکه پدر نسبی

است که از نظام هنجارهای سرپیچی ناپذیری است که مقدس شمرده می‌شود و تخلف از این هنجارها گناه مذهبی یا جادو به شمار می‌آید. در کنار این نظام، اختیارات بی‌قید و شرط ملاکان هم شبیه نظام پدرسالاری است. در این قلمرو مالکیت بر مبنای مناسبات «شخصی» داوری می‌کند، نه بر مبنای مناسبت «کارکردی». به این ترتیب، اقتدار سنت‌گرایی هم غیر عقلانی است (همان)، اما اقتدار قدرتی است که افراد یک گروه یا جامعه آن را به رسمیت شناخته‌اند (دوبلن، ۱۳۷۵). قدرت (چه خودکامه و چه استبداد رای) بدون اقتدار غیر قابل تصور است. برعکس، وجود اقتدار بدون قدرت امری ممکن است. در واقع، مشروعیت بخشیدن به قدرت و جهت دادن به آن، تنها یکی از موارد کاربرد اقتدار است (همان). اقتدار مشروع بر دو نوع است: قرارداد و حقوق. به عقیده ماکس وبر، مشروعیت اقتدار از راه‌های زیر تضمین می‌شود:

۱- مبنای کاملاً ذهنی:

الف) تسلیم عاطفی یا انفعالی محض باشد؛ ب) ممکن است از اعتقاد عقلانی به اعتبار مطلب اقتدار به مثابه تجلی ارزش‌های غایی و تعهدآفرین اخلاقی- زیبایی‌شناختی و غیره- نشأت گیرد؛ ج) می‌تواند از گرایش‌های^۱ مذهبی نشأت یابد؛ یعنی بر مبنای این اعتقاد هدایت شود که رستگاری منوط به اطاعت از اقتدار است.

۲- مشروعیت اقتدار ممکن است به وسیله نفع شخصی؛ یعنی انتظار داشتن پیامدهای خاص تضمین شود (ماکس وبر، ۱۳۶۷).

به نظر پارسونز و نویسندگانی چون دیوید ایستون، آموس هاوولی و رابرت لیند، قدرت در درجه اول، امکانی است که به یک نظام اجتماعی توانایی می‌دهد تا برای رسیدن به هدف، وظایفش را بهتر انجام دهد. یک نظام هر چه بیشتر قدرت داشته باشد، بهتر می‌تواند منابع را در جهت منافع جمعی به حرکت درآورد (روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۸۶). در نظام اجتماعی سلسله مراتب قدرت تقریباً با سلسله مراتب پایگاهی متناظر است. پایگاه به موقعیت فرد در ساختار روابط اجتماعی نسبت به دیگر افراد اشاره دارد و ممکن است با

^۱ attitudes

زندگی به حساب می‌آورد، زیرا بخصوص در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده، به رقیب شغلی شوهر خود تبدیل می‌شود و رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۹). با آنکه در مدینه فاضله خانواده، آرامش بر مبنای تقسیم وظایف تصور می‌شود، اما در عمل محیط خانواده در اغلب موارد محل کشمکش و نابرابری است. مردان در پی دستیابی به قدرت برای به فرمان درآوردن زنان و فرزندان و تثبیت نابرابری هستند و تقسیم و تفکیک وظایف، بهترین تقویت‌کننده آن است. در واقع، نابرابری یکی از جلوه‌های تفکیک اجتماعی است.

نخستین نابرابری‌ها در حیطه جسمانی بود و سپس نابرابری جنسی بر همین پایه نضج و گسترش پیدا کرد. نابرابری‌های نخستین، بین شخصی بود. سپس نابرابری‌هایی که در سطح خانواده و گروه قابل تعریف است، بر آن افزوده شد (زاهدی، ۱۳۸۶). شالوده نابرابری‌ها، نابرابری در قدرت است. در جوامع انسانی، قدرت برای مشروعیت یافتن خود را به طور اجتماعی به واسطه استقرار ارزش‌های مطلوب گروه‌های حاکم و همچنین، آزادی ستیزی از طریق انسداد اجتماعی تعریف و تصدیق می‌کند (همان). بنابراین، خاستگاه قدرت نظام ارزش‌گذاری جامعه است و قدرت نیز منشأ همه تفاوت‌های کمیّت‌پذیر دیگر.

خانواده به عنوان محل ارتباط دو نفر و بیشتر، منبع ایجاد نابرابری و قدرت است. گیدنز عقیده دارد جنسیت یکی از مهم‌ترین زمینه‌های نابرابری است و هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که در آن مردان در بعضی جنبه‌های زندگی اجتماعی، ثروت، منزلت و نفوذی بیشتر از زنان نداشته باشند (همان).

در نظریات فمینیستی، سه منشأ عمده برای نابرابری و مورد ستم قرار گرفتن زنان عنوان می‌شود: تفاوت جنسی، نابرابری جنسی و ستمگری جنسی. در ادبیات تفاوت جنسی تأکید بر مضامینی، از قبیل: تفاوت زندگی روحی و درونی زنان، ارزش‌ها و منافع بنیادی، شیوه داورهای ارزشی، ساخت انگیزه‌های دستاوردی، خلاقیت ادبی و تفنن‌های

را نیز شامل می‌شود. با این تعریف، پدرسری با ابعاد گوناگونش تنها ریاست پدر در خانه نیست، بلکه برتری مردان بر زنان و به طور کلی، تفویض اقتدار در خانه از هر جهت به رئیس مرد است؛ چه پدر و چه پدر بزرگ.

۲- خانواده مادر سالار: در برابر خانواده پدرسالار، خانواده‌ای است که در آن زن اهمیت بیشتری می‌یابد، تصمیمات مهم را اتخاذ می‌کند و در امور سیاسی مربوط به خانه نظرش صائب شناخته می‌شود.

جامعه‌شناسانی مانند شلسکی - متأثر از شرایط بحرانی پس از جنگ جهانی دوم - سعی کردند شکل مطلوبی از خانواده دوران خود را ترسیم کنند و خانواده را به عنوان تنها "باقیمانده ثبات اجتماعی" در نظر گرفته، در تقویت و حفظ این نهاد کوشش کردند. شلسکی سلطه طبیعی مرد بر سایر اعضای خانواده را به عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده می‌داند و بر خانه‌داری زن نیز تأکید دارد، زیرا تنها در این حالت کارایی منحصر به فرد خانواده که سبب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می‌شود، تضمین می‌گردد. از دید شلسکی این مجموعه؛ یعنی پدر نان‌آور قدرتمند و مادر مسؤول فرزندان را برای حفظ ثبات اجتماعی باید به هر قیمتی حفظ کرد. او حتی با آگاه کردن زنان از روابط زندگی و آنچه می‌تواند آنها را به تأمل و تفکر وادارد، مخالف است. پارسونز نیز با توجه به الگوی نقش‌ها، دو نقش متفاوت را در خانواده مطرح می‌کند. از نظر او، مرد نقش ابزاری و زن نقش بیانگر دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد او، این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود، زیرا نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی است و نقش زن ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند. پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب به هم خوردن تعادل

بورژوازی حافظ آزادی و اقتدار است (پوستر، ۱۹۷۸) که البته همین امر به قدرت بیشتر مرد و طبعاً نابرابری بیشتر در روابط زناشویی و خانواده منجر می‌گردد، زیرا آزادی و اقتدار با هم ناسازگارند. فقدان آزادی که محصول اعمال قدرت است، بیش از هر چیز موجب تثبیت و تعمیق نابرابری‌ها می‌شود (زاهدی، ۱۳۸۶). مارکوس نیز هم عقیده با هورکهایمر، خانواده بدون پدر را مجموعه افراد بدون اقتدار می‌داند و بیان می‌کند تنها در خانواده مرد سالار شخص می‌تواند شخص واقعی باشد (پوستر، ۱۹۷۸).

قدرت مرد در خانواده مردسالار می‌تواند ناشی از عواملی چند باشد. جی. فرانس و برتران راون شش پایه قدرت برای خانواده و به نوعی مردسالاری و نابرابری عنوان نموده است:

۱- قدرت مشروع^۱ که با سیستم اعتقادی درون خانواده تصدیق می‌شود؛

۲- قدرت اطلاعاتی^۲ که اساس آن بر دانشی خاص است که در دسترس یا شناخته شده برای دیگران در خانواده نیست؛

۳- قدرت ارجاعی^۳ براساس اثرکشش روحی، دوستی و قدرت دوستی درون خانواده؛ به گونه‌ای که احساس مثبت می‌تواند نیرویی وحدت‌بخش باشد؛

۴- قدرت قهری^۴ شامل استفاده فیزیکی یا نیروی روانی در نفوذ فرد بر سایر اعضای خانواده و راضی کردن دیگران برای مقاومت کردن یا برعکس؛

۵- قدرت تخصصی^۵ براساس آموزش و تجربه و نتایج مرتبط با آن؛

۶- قدرت پاداشی^۶ توانایی اثرگذاری بر دیگران به وسیله فراهم کردن پاداش‌های روانی و فیزیکی برای افرادی که خواسته‌های فرد را پذیرفته‌اند (فرانس و راون، ۱۹۵۹).

انواع قدرت عموماً از طریق رفتار مانع^۷ که معرف تلاش یک فرد برای اعمال قدرت بر دیگری است اعمال می‌شود و

جنسی، روابط عاطفی و... است و در نابرابری جنسی، موقعیت‌های نابرابر زنان در مقایسه با مردان و سازمان اجتماعی متمایزساز مدنظر هستند. در نظریات ستمگری جنسی نیز موقعیت زنان، پیامد مستقیم رابطه زن و مرد انگاشته می‌شود که در آن رابطه، مردان منافع عینی و بنیادی در انقیاد زنان دارند (ریتزر، ۱۳۷۴). به لحاظ روان‌شناختی، هرچه اعضای خانواده ستمگری، نابرابری و تفاوت جنسی را بیشتر پذیرا باشند، نابرابری قدرت و ستمگری‌های بیشتری را نیز پذیرا خواهند بود.

مارکس و انگلس خانواده را نخستین ساختمان اجتماعی می‌دانند که ساختار طبقاتی و نابرابری در آن شکل گرفت. آنها خانواده بورژوازی را پایه ریز خانواده تک همسری کنونی می‌دانند. خانواده تک همسری بر اساس سرمایه و مالکیت است و شکل توسعه یافته این خانواده فقط در میان بورژوازی وجود دارد. این موقعیت مکمل‌هایش را در غیاب خانواده در میان پرولتاریا و فاحشگی عمومی می‌یابد (پوستر، ۱۹۷۸). به اعتقاد انگلس، در تاریخ تک همسری به هیچ روی به عنوان آشتی مرد و زن نبوده است؛ برعکس، ظهورش بیشتر به بند کشیدن یک جنس به دست جنس دیگر بوده ... که تا آن زمان در روزگاران پیشا تاریخ سابقه نداشته است (انگلس، ۱۳۸۶).

درواقع، نخستین دوگانگی طبقاتی که در تاریخ پدید می‌آید، با ستم جنس نر بر جنس ماده و پیدایش مردسالاری همزمان است.

مردها با در دست گرفتن عامل سرمایه و مالکیت، قدرتمند شده، با محروم کردن زنان و بچه‌ها از دستیابی منبع قدرت اقتصادی و تولید جنسی بر تحکم خود افزودند. خانواده مردسالار به پایمال کردن حقوق زنان ادامه می‌دهد و از طریق معیارهای مضاعف تولید جنسی سود می‌برد (پوستر، ۱۹۷۸). با اینکه نابرابری را عمدتاً منفی ارزیابی می‌کنند، اما در برخی موارد نابرابری خود می‌تواند مزایایی دربرداشته باشد. تمدن با نابرابری اجتماعی آغاز می‌شود و تاریخ برابری، تاریخ بربریت است (زاهدی، ۱۳۸۶).

هورکهایمر معتقد است پدر در خانواده مردسالار

¹ legitimate

² informational

³ referential

⁴ coercive

⁵ experience

⁶ reward

⁷ interruptive

که فرودستان به شکل مشترک و همگانی از اعمال قدرت فرادستان احساس رضایت می‌کنند، این قدرت مشروعیت می‌یابد و هنگامی که مشروعیت قدرت مورد شک قرار گیرد، جنبش‌های ضد قدرت شکل می‌گیرد (توسلی، ۱۳۷۹).

جمع‌بندی

از مهم‌ترین مفاهیم کلیدی در ارتباط زناشویی، مفاهیم قدرت، اقتدار و مردسالاری است، که این مفاهیم توسط ماکس وبر به کار برده شده است. به نظر ماکس وبر، قدرت عبارت است از احتمال این که یک کنشگر در درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی در موقعیتی قرار گیرد که بتواند اراده خود را با وجود مقاومت [دیگران] پیش ببرد. مفهوم دیگری که وبر به کار برده، مفهوم «سلطه» است که عبارت است از فرصتی که بتوان به مدد آن، گروه مفروضی از افراد را به اطاعت از فرمانی با محتوایی معین وادار کرد. متفکران دیگری مانند: پارسونز، دیوید ایستون، آموس هاوولی و رابرت لیند می‌گویند قدرت در درجه اول، امکانی است که به یک نظام اجتماعی توانایی می‌دهد تا برای رسیدن به هدف، وظایفش را بهتر انجام دهد. یک نظام هر چه بیشتر قدرت داشته باشد، بهتر می‌تواند منابع را در جهت منافع جمعی به حرکت درآورد. شلسکی، متأثر از شرایط بحرانی پس از جنگ جهانی دوم، در ترسیم شکل مطلوبی از خانواده دوران خود سعی نمودند و خانواده را به عنوان تنها "باقیمانده ثبات اجتماعی" در نظر گرفته، در تقویت و حفظ این نهاد کوشش کردند. شلسکی سلطه طبیعی مرد بر سایر اعضای خانواده را به عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده می‌داند. از نظر فمینیست‌ها، سه منشأ عمده نابرابری و مورد ستم قرار گرفتن زنان عبارتند از: تفاوت جنسی، نابرابری جنسی و ستمگری جنسی. در ادبیات تفاوت جنسی تأکید بر مضامینی از قبیل: تفاوت زندگی روحی و درونی زنان، ارزش‌ها و منافع بنیادی، شیوه داورهای ارزشی، ساخت انگیزه‌های دستاوردی، خلأ قیت ادبی و تفنن‌های جنسی، روابط عاطفی و... است و در نابرابری جنسی، موقعیت‌های نابرابر زنان در مقایسه با مردان و سازمان

به کشمکش منجر می‌گردد. تضاد پنهان یا آشکار بین طرفین به طور عام شاهدهی است دال بر اینکه کشمکش برای قدرت رخ می‌دهد و در جایی که رفتار مانع به وسیله یکی از دو طرف است، درک می‌شود (واتس، ۱۹۹۱: ۶۴). دسترسی طرفین به منابع قدرت و انجام رفتار مانع از سوی صاحب قدرت و تأیید آن رفتار از سوی دیگران می‌تواند در توازن یا عدم توازن قدرت و نابرابری آن به شدت مؤثر باشد. زنانی که در مناطق کمتر شهری زندگی می‌کنند و تحصیلات پایین تری دارند یا در پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین یا متوسط قرار دارند، بیش از سایر زنان قدرت تصمیم‌گیری مرد در امور؛ حتی در امر تولید نسل را می‌پذیرند (اسپیژر، ۲۰۰۵) و یا در خانواده‌های عرب، زنان که خود بر فرزندان اعمال قدرت می‌کنند، با استفاده از تهدید پدر در خانواده، سیستم مرد سالاری موجود در هرم ساختار خانواده را منسجم می‌کنند (نوسری، ۲۰۰۳) و سیستم مادر سالاری را پایین‌تر از مردسالاری قرار داده، هرم سلسله مراتب نابرابری در خانواده را تأیید می‌کنند. نکته‌ای که باید به آن توجه شود، عامل مهم سن در سلسله مراتب قدرت و شیوه اعمال آن است. معمولاً در سنین میانسالی، بزرگترهای خانواده اعمال قدرت می‌کنند، زیرا از سنین ۳۰ تا ۵۴ سالگی این نسل مدیریت خانواده را بر عهده دارند و حمایت اقتصادی برای دیگر نسل‌ها فراهم می‌کنند (آزاد ارمکی، ۲۰۰۵).

قدرت مفهومی درونی یا ظرفیتی است (دودینگ، ۱۳۸۰) و با ساختار انگیزشی دیگران مرتبط است و دیگران بر آن صحه می‌گذارند تا نابرابری پدید آید. نابرابری قدرت در روابط بین زن و مرد در اکثر موارد امری مسلم پنداشته و از سوی کنشگران درگیر، بازسازی می‌شود. براساس نظریات پیتربلاو در روابط بین دو نفر یا گروه، ارزیابی طرفین از تقاضاهای موجود در ساخت اجتماعی قدرت مؤثر است. فرودستان بر پایه هنجارهای اجتماعی، تقاضاهای فرادستان را ارزیابی می‌کنند. اگر این تقاضاها عادلانه باشد، رضایت خود را اعلام می‌کنند و اگر ناعادلانه باشد، آنها خود را استثمار شده می‌پندارند و درصد اعلام نارضایتی خود بر می‌آیند. هنگامی

ارجاعی و مشروع اعمال شود. بنابراین، می‌توان فرضیات زیر را مطرح نمود:

- ۱- پذیرش تمایزات موقعیتی جنسی بر نابرابری قدرت بین زوجین اثر دارد.
- ۲- پذیرش تفاوت جنسی بر نابرابری قدرت بین زوجین اثر دارد.
- ۳- پذیرش ستمگری جنسی بر نابرابری قدرت بین زوجین اثر دارد.
- ۴- پذیرش نابرابری جنسی بر نابرابری قدرت بین زوجین اثر دارد.

روش تحقیق

تکنیک تحقیق پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه است. اعتبار پرسشنامه - اعتبار صوری است و در تهیه پرسشنامه، علاوه بر نظر صاحب‌نظران و اساتید از تحقیقات داخلی و خارجی استفاده شده است.

متغیر مستقل پذیرش تمایز موقعیت جنسی است که شامل سه بعد نگرش زوجین نسبت به نابرابری جنسی، نگرش زوجین نسبت به ستمگری جنسی، نگرش زوجین نسبت به تفاوت جنسی است که هرکدام با چهار گویه سطح ترتیبی سنجیده شده‌اند و متغیرهای زمینه‌ای نیز شامل تحصیلات، مدت زندگی مشترک، سن و فاصله سنی با همسر است که در سطح ترتیبی سنجش شده‌اند و همچنین، متغیر شغل که در سطحی اسمی سنجش شده است. متغیر وابسته نهایی پژوهش نابرابری قدرت بین زوجین در گروه‌های سنی است که با توجه به ویژگی‌های جامعه آماری در چهار بعد قدرت اقتصادی، مشروع، قهری و ارجاعی سنجش شده است. قدرت اقتصادی توسط هفت گویه و قدرت ارجاعی شامل دوازده گویه، قدرت مشروع شامل هفت گویه، قدرت قهری شامل چهارده گویه در سطح ترتیبی براساس مقیاس لیکرت سنجش گردیده‌اند.

در جدول زیر ابعاد و گویه‌های هریک از متغیرهای مستقل و وابسته به صورت جداگانه آورده شده است.

اجتماعی تمایز ساز مدنظر هستند. در نظریات ستمگری جنسی نیز موقعیت زنان، پیامد مستقیم رابطه زن و مرد انگاشته می‌شود، که در آن رابطه مردان منافع عینی و بنیادی در انقیاد زنان دارند. مارکس و انگلس خانواده را نخستین ساختمان اجتماعی می‌دانند که ساختار طبقاتی و نابرابری در آن شکل گرفت و خانواده بورژوازی را پایه ریز خانواده تک همسری کنونی می‌داند. هورکهایمر معتقد است پدر در خانواده مردسالار بورژوازی حافظ آزادی و اقتدار است. مارکوس نیز هم عقیده با هورکهایمر خانواده بدون پدر را مجموعه افراد بدون اقتدار می‌داند و بیان می‌کند تنها در خانواده مرد سالار شخص می‌تواند شخص واقعی باشد.

جی. فرانس و برتران راون شش پایه برای قدرت خانواده و به نوعی مردسالاری و نابرابری عنوان نموده است:

- ۱- قدرت مشروع: با سیستم اعتقادی درون خانواده تصدیق می‌شود؛
- ۲- قدرت اطلاعاتی: اساس آن بر دانشی خاص استوار است که در دسترس یا شناخته شده برای دیگران در خانواده نیست؛
- ۳- قدرت ارجاعی: براساس اثرکشش روحی، دوستی و قدرت دوستی درون خانواده استوار است؛ به گونه‌ای که احساس مثبت می‌تواند به عنوان نیروی اعضای خانواده را با یکدیگر متفق سازد؛
- ۴- قدرت قهری: شامل استفاده فیزیکی یا نیروی روانی برای نفوذ فرد بر سایر اعضای خانواده و راضی کردن آنها؛ در صورتی که مقاومت کنند یا برعکس؛
- ۵- قدرت تخصصی: براساس آموزش و تجربه و نتایج مرتبط با آن؛
- ۶- قدرت پاداشی: توانایی اثرگذاری بر دیگران به وسیله فراهم کردن پاداش‌های روانی و فیزیکی برای افرادی که خواسته‌های فرد را پذیرفته‌اند.

با این اوصاف، براساس نظریات فمینیستی، وضعیت تمایز زنان و مردان در ساختار خانواده را می‌توان براساس دیدگاه‌های ستمگری، نابرابری جنسی و یا تفاوت جنسی تبیین نمود و هر زمانی که زوجین هریک از دیدگاه‌های مبتنی بر تمایز جنسی را بپذیرند، بر کنش‌های بعدی آنها مؤثر خواهد افتاد و روابط نابرابر قدرت را مشروعیت خواهد بخشید. نابرابری قدرت می‌تواند در ابعاد اقتصادی، قهری،

جدول ۱- شرح مفاهیم و ابعاد متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	ابعاد	گویه
متغیر مستقل: پذیرش تمایز موقعیت جنسیتی	نگرش زوجین نسبت به نابرابری جنسی	برابری منزلت در موقعیت یکسان، برخورداری از قدرت بیشتر در جامعه، داشتن فرصت بیشتر برای نشان دادن ارزش‌های خود و داشتن اختیار عمل زیادتر
	نگرش زوجین نسبت به ستمگری جنسی	زشت بودن اکثر کارها برای زنان، عدم توانایی زنان در انجام رفتارهای دلخواه، عدم اجازه زنان در کارهای هنری و تحقیقی و عدم اجازه داشتن روابط جنسی باز
متغیر وابسته نهایی: نابرابری قدرت بین زوجین	نگرش زوجین نسبت به تفاوت جنسی	ضعف فیزیکی زنان، تفاوت ذاتی، روابط عاطفی برای زنان و محدودیت روابط با سایرین
	قدرت اقتصادی	تعویض منزل، دخل و خرج، تهیه لوازم منزل، خرید اتومبیل، تهیه مواد غذایی، اختیار اموال و مهمانی گرفتن
قدرت ارجاعی	قدرت ارجاعی	رفتن به دیدن اقوام، انتخاب نام فرزندان، بازخواست فرزندان، تنبیه فرزندان در صورت لزوم، مشورت با همسر، مهم بودن نظر همسر، تنهایی تصمیم گرفتن، زدن حرف آخر، تعیین استفاده از برنامه‌های تلویزیونی و... ازدواج فرزندان بزرگتر یا مدرسه فرزندان کوچکتر، تعیین تعداد فرزندان و فاصله سنی آنها
	قدرت مشروع قدرت قهری	رسم حرف شنوی زن، اجازه از همسر در انجام کارها، اجازه از همسر برای خروج از منزل، تابع بودن همسر، پیروی از خواسته‌های همسر، برآوردن نیازهای جنسی همسر، تحمل مزارت در راستای اهداف همسر
		انتقادپذیر بودن، سرزنش کردن، آوردن دلیل قانع‌کننده، عدم دخالت در تصمیمات همسر، پافشاری در خواسته‌ها، عدم پذیرفتن اشتباه، دلیل تراشی، خودرایی، عصبانیت شدن، عدم نظر خواهی از همسر در امور، بی توجهی به نظر همسر، دخالت در جزئیات رفتاری، بی‌فایده بودن مخالفت با تصمیمات همسر و بدر رفتاری با همسر

جدول ۲- آلفای متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد گویه	آلفا
قدرت اقتصادی	۷	۰/۵۰۲
قدرت ارجاعی	۱۲	۰/۵۹۷
قدرت مشروع	۷	۰/۵۶۱
قدرت قهری	۱۴	۰/۶۹۶
نابرابری قدرت	۴۰	۰/۶۹۶
نابرابری جنسی	۴	۰/۴۸۰
تفاوت جنسی	۴	۰/۵۱۹
ستمگری جنسی	۴	۰/۵۹۰

که ۲۵ زوج در گروه اول و ۲۵ زوج در گروه دوم قرار دارند واحد تحلیل در این مطالعه زوجین (زن و شوهر) و واحد مشاهده فرد است.

شایان ذکر است با توجه به نقش‌ها و کنش‌های انتظاری، دو پرسشنامه جداگانه برای زنان و مردان تنظیم شده که در آنها گویه‌هایی با بارمعنایی یکسان، اما به تناسب موقعیت زنانه و مردانه تنظیم گردیده است.

مقدار بالای آلفا و عدم ناهماهنگی چشمگیر در بین آیتم‌های طیف‌های مورد استفاده دلیلی بر مناسب بودن پرسشنامه و دارا بودن روایی پرسشنامه است.

زمان اجرای تحقیق نیز نیمه اول سال ۱۳۸۹ است. جامعه آماری این تحقیق کلیه زنان و مردان بین رده‌های سنی ۲۵ تا ۳۵ سال (نسل بعد از انقلاب) و بالای ۴۵ سال (نسل قبل از انقلاب) ساکن در شهر خرم‌آباد هستند و شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده است. جمعاً با ۵۰ زوج مصاحبه گردیده است

یافته‌های تحقیق

توزیع سنی پاسخگویان تقریباً برابر است و ۵۱ درصد زیر ۳۵ سال و ۴۹ درصد بالای ۴۵ سال هستند. در مورد مدت زندگی مشترک نیز دیده می‌شود ۵۴ درصد پاسخگویان مدت زندگی مشترکی بیش از ۱۶ سال دارند و با توجه به تناسب سنی پاسخگویان باید گفت در میان پاسخگویان زیر ۳۵ سال، حداقل ۵ درصد و بیشتر، ازدواج‌هایی زیر ۱۹ سال داشته‌اند.

تقریباً سه چهارم پاسخگویان فاصله سنی کمتر از ۱۰ سال دارند که در این میان، نیمی از آنان فاصله سنی کمتر از ۵ سال با همسرشان دارند. اکثریت زنان مورد تحقیق تحصیلاتی زیر دیپلم (۷۳ درصد) دارند. بیشتر زنان مورد مطالعه خانه‌دار و اکثریت مردان دارای مشاغل اداری و در مراتب بعدی نظامی و راننده هستند که این نشان‌دهنده عدم تنوع شغلی در شهر خرم‌آباد است.

جدول ۳- توزیع فراوانی ابعاد متغیر وابسته (نابرابری قدرت) و متغیرهای مستقل (پذیرش تفاوت جنسی، نابرابری جنسی و ستمگری جنسی)

گویه	زنان				مردان					
	ضعیف	متوسط	شدید	بی‌جواب	کل	ضعیف	متوسط	شدید	بی‌جواب	کل
نابرابری قدرت کلی	۱۴٪	۴۶٪	۳۰٪	۱۰٪	۱۰۰٪	۲٪	۲۸٪	۵۴٪	۱۶٪	۱۰۰٪
نابرابری قدرت اقتصادی	۲٪	۶۰٪	۳۸٪	-	۱۰۰٪	۲۴٪	۴۲٪	۳۴٪	-	۱۰۰٪
نابرابری قدرت ارجاعی	۲۲٪	۵۴٪	۸٪	۱۶٪	۱۰۰٪	۲٪	۶۰٪	۲٪	۳۶٪	۱۰۰٪
نابرابری قدرت مشروع	۲۸٪	۴۴٪	۲۴٪	۴٪	۱۰۰٪	۱۴٪	۶۰٪	۱۴٪	۱۲٪	۱۰۰٪
نابرابری قدرت قهری	۳۴٪	۵۶٪	۶٪	۴٪	۱۰۰٪	۱۰٪	۵۲٪	۳۲٪	۶٪	۱۰۰٪
پذیرش تمایز موقعیت جنسیتی	۱۶٪	۴۶٪	۲۸٪	۱۰٪	۱۰۰٪	۲٪	۴۶٪	۲۸٪	۲۴٪	۱۰۰٪
پذیرش نابرابری جنسی	۲۴٪	۱۲٪	۶۴٪	-	۱۰۰٪	۵۲٪	۲۲٪	۱۶٪	۱۰٪	۱۰۰٪
پذیرش تفاوت جنسی	۱۰٪	۵۰٪	۳۴٪	۶٪	۱۰۰٪	۱۴٪	۴۶٪	۳۴٪	۶٪	۱۰۰٪
پذیرش ستمگری جنسی	۲۲٪	۵۰٪	۲۴٪	۴٪	۱۰۰٪	۴٪	۳۴٪	۵۴٪	۸٪	۱۰۰٪

در تحقیق دیده شده است زنان به میزان کمتری از مردان اعمال قدرت می‌کنند و ۳۰ درصد آنها نابرابری شدیدی و تقریباً نیمی؛ یعنی ۴۶ درصد هم نابرابری متوسطی را گزارش داده‌اند. متأسفانه، در مورد مردها تعداد بی‌جواب بیشتر از زنان است که این امر احتمالاً ناشی از غرور مردانه در برابر پرسشگر زن و توسل به ویژگی مردان برای عدم پاسخگویی به گزینه‌هایی بوده که شاید ابهت مردانه او را زیر سؤال می‌برده است. با این حال، دیده می‌شود مردها تمایل دارند در مبحث نابرابری قدرت، موضع مقتدرشان را حفظ نموده، کمتر احساس بی‌قدرتی نمایند و نیمی از آنها احساس نابرابری قدرت شدیدی در بین زوجین و ۲۸ درصد هم نابرابری میانه و تنها ۲ درصد نابرابری ضعیفی را تأیید کرده‌اند.

در خصوص نابرابری اقتصادی دیده می‌شود زنان نابرابری قدرت اقتصادی را بیشتر پذیرفته‌اند؛ به گونه‌ای که بیش از نیمی از آنها؛ یعنی ۶۰ درصد نابرابری میانه‌ای را گزارش داده، ولی در مقابل ۳۸ درصد نابرابری شدید اقتصادی را احساس کرده‌اند. البته، این امر شاید به وضعیت اشتغال زنان برگردد؛ به طوری که در میان ۳۷ زن خانه‌دار، ۶۴ درصد نابرابری میانه و ۳۲ درصد نابرابری شدیدی را گزارش داده‌اند که تقریباً با آمار کل زنان همخوانی دارد؛ اما در مورد نابرابری اقتصادی مردان نیز ۳۴ درصدشان نابرابری شدید، ۴۲ درصد متوسط و ۲۴ درصد نابرابری ضعیفی را بیان نموده‌اند. در مورد ارقام بالای نابرابری اقتصادی میانه و ضعیف در بین مردان، می‌توان به هزینه‌های روزانه‌ای که در دست زنان است، اشاره نموده و

همین امر باعث می‌شود که مردان فکر کنند زنان قدرت اقتصادی دارند.

در بعد نابرابری قدرت ارجاعی که بیشتر به تصمیم‌گیری‌ها اشاره دارد، دیده می‌شود زنان کمتر نابرابری را تجربه نموده و ۲۲ درصد آنها نابرابری ارجاعی ضعیفی را تجربه کرده‌اند که در برابر ۸ درصدی که به میزان شدید آن را تجربه کرده‌اند، مقدار درخور توجهی است. نیمی از زنان (۵۴ درصد) هم نابرابری ارجاعی میانه‌ای را تجربه کرده‌اند که به نسبت مردانی که همین وضعیت را تجربه کرده‌اند (۶۰ درصد) نزدیک است.

در نابرابری قدرت مشروع باید گفت ۷۲ درصد زنان نابرابری بین زوجین را مشروع ارزیابی نموده‌اند و آن را مسلم دانسته و در برابر آن مقاومتی نشان نداده‌اند و در حد متوسط هستند. در مقابل، مردان نیز ۶۰ درصدشان نابرابری موجود را در حد متعادل مشروع و طبیعی دانسته و ۱۴ درصد به مشروعیت آن شک داشته و مشروعیت آن را ضعیف ارزیابی نموده‌اند و ۱۴ درصد هم به مشروعیت آن شک نداشته و مشروعیت آن را شدیداً ارزیابی نموده‌اند. جالبتر اینکه در مورد ارزیابی شدید دیده می‌شود ۲۴ درصد زنان این نابرابری موجود را شدیداً مشروع و طبیعی دانسته و آن را پذیرفته‌اند.

در بعد نابرابری قهری دیده می‌شود ۹۰ درصد زنان بیان نموده که نابرابری قهری متوسط (۵۶ درصد) یا ضعیفی (۳۴ درصد) را در روابط زوجین تجربه می‌کنند و تنها ۶ درصد معتقدند در روابط زناشویی نابرابری قهری شدیدی وجود دارد که به نفع مردهاست، اما مردها نیز ۸۴ درصدشان بر نابرابری قدرت موجود صحنه گذاشته و آن را در حد متوسط (۵۲ درصد) و بالا (۳۲ درصد) ارزیابی کرده‌اند و تنها ۱۰

درصد آن را ضعیف دانسته و معتقدند در روابطشان با همسرشان نابرابری قدرت قهری ضعیفی برقرار است.

در مبحث پذیرش تمایز موقعیت جنسی باید گفت ۱۸ درصد زنان مورد مطالعه، تمایز در موقعیت جنسیتی را شدیداً، ۴۶ درصد به میزان متوسط و ۱۶ درصد هم به میزان ضعیف احساس کرده و پذیرفته‌اند و در میان مردان ۲ درصد به میزان ضعیف، ۴۶ درصد متوسط و ۲۸ درصد نیز تمایز جنسی شدید را پذیرفته‌اند.

در نابرابری جنسی دیده می‌شود ۶۴ درصد زنان نابرابری جنسی را به میزان بالا و ۱۲ درصد به میزان متوسط و ۲۴ درصد به میزان کم پذیرفته‌اند، اما در مورد مردان بیش از نیمی از آنان (۵۴ درصد) نابرابری جنسی ضعیفی را تجربه کرده و شاید وضعیت موجود را طبیعی دانسته‌اند، ۲۲ درصد مردها نابرابری جنسی را در حد متوسط و فقط ۱۶ درصد به میزان بالایی نابرابری جنسی را پذیرفته‌اند. در پذیرش تفاوت جنسی، زنان و مردان تقریباً به یک اندازه تفاوت جنسی را در حد متوسط رو به بالا پذیرفته و در زنان درصدی که آن را به میزان متوسطی پذیرفته‌اند، کمی بیشتر است.

در مورد پذیرش ستمگری جنسی، مردان به میزان بیشتری آن را پذیرفته‌اند؛ به گونه‌ای که ۵۴ درصد آنها ستمگری را به میزان بالایی پذیرش کرده و ۳۴ درصد به میزان متوسط و تنها ۴ درصد به میزان کمی ستمگری جنسی را پذیرفته‌اند. برعکس، زنان کمتر از مردان (۲۴ درصد) ستمگری جنسی موجود را تأیید و شدید ارزیابی کرده‌اند و ۵۰ درصد آن را به میزان متوسط و ۲۲ درصد به میزان خیلی کم ستمگری جنسی را پذیرفته‌اند.

جدول ۴- نتایج آزمون همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته

sig	همبستگی	متغیر مستقل-متغیر وابسته
۰/۰۰۰	$r=۰/۵۹۶$ پیرسون ۲	پذیرش تمایز جنسی - نابرابری قدرت
۰/۰۰۰	$r=۰/۷۰۷$ پیرسون ۲	پذیرش ستمگری جنسی - نابرابری قدرت
۰/۰۰۱	$r=۰/۳۴۵$ پیرسون ۲	پذیرش ستمگری جنسی - نابرابری قدرت ارجاعی
۰/۰۰۰	$r=۰/۹۷۳$ پیرسون ۲	پذیرش ستمگری جنسی - نابرابری قدرت قهری
۰/۰۰۰	$r=۰/۳۷۷$ پیرسون ۲	پذیرش تفاوت جنسی - نابرابری قدرت مشروع
۰/۰۰۰	$r=۰/۴۲۰$ کندال c	تحصیلات- پذیرش تفاوت جنسی
۰/۰۰۰	$r=۰/۴۵۱$ وی کرامر	جنس- پذیرش ستمگری جنسی
۰/۰۰۰	$r=۰/۴۸۹$ وی کرامر	جنس- نابرابری قدرت کلی
۰/۰۰۴	$r=۰/۲۸۷$ وی کرامر	جنس- نابرابری قدرت اقتصادی
۰/۰۰۰	$r=۰/۳۷۱$ وی کرامر	جنس- نابرابری قدرت ارجاعی
۰/۰۰۰	$r=۰/۴۷۴$ وی کرامر	جنس- نابرابری قدرت قهری

در آزمون همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته دیده شد بین متغیر مستقل اصلی تحقیق، پذیرش تمایز موقعیت جنسیتی و نابرابری قدرت در بین زوجین در سطح اطمینان ۰/۰۰۵ همبستگی نسبتاً قوی در جهت مثبت وجود دارد و هرچه پذیرش تمایز موقعیت جنسیتی بیشتر باشد، در بین زوجین نابرابری قدرت بیشتر خواهد بود. در ابعاد متغیر مستقل با ابعاد متغیر وابسته دیده شد که پذیرش ستمگری جنسی هم با نابرابری کلی قدرت و هم با نابرابری قدرت ارجاعی و قهری رابطه آماری معنی‌دار دارد و مقادیر همبستگی بین پذیرش ستمگری جنسی با نابرابری کلی قدرت و نابرابری قدرت قهری بیانگر همبستگی بسیار بالای مثبت بین این متغیرهاست و با افزایش پذیرش ستمگری جنسی بر میزان نابرابری کلی قدرت و نابرابری قدرت قهری افزوده می‌شود، اما در مورد قدرت ارجاعی همبستگی‌ها ضعیف‌تر است. همچنین، دیده شده که بین پذیرش تفاوت جنسی و نابرابری قدرت مشروع تفاوت جنسی بیشتر است و زوجین این نابرابری را مشروع‌تر ارزیابی می‌کنند، اما پذیرش تفاوت جنسی با سایر ابعاد نابرابری قدرت (قهری، اقتصادی و ارجاعی و نابرابری قدرت

کلی) رابطه آماری معنی‌داری نداشته است. در مورد مقولات دیگر باید گفت بین آنها رابطه معنی‌داری وجود نداشته است. به عبارتی، پذیرش نابرابری جنسی بر نابرابری قدرت و ابعاد آن (قهری، اقتصادی، ارجاعی و مشروع) اثرگذار نبوده است. همچنین، بین پذیرش جنسی و نابرابری قدرت جنسی رابطه آماری معنی‌داری وجود نداشته است و نتایج مشاهده شده همبستگی خاصی با هم نداشته‌اند.

در مورد متغیرهای زمینه‌ای سن، جنس، تحصیلات، فاصله سنی زوجین، مدت زندگی مشترک و شغل دیده شد که تنها متغیرهای تحصیلات و جنس در برخی ابعاد اثرگذار بوده‌اند. بین تحصیلات و پذیرش تفاوت جنسی رابطه منفی وجود دارد؛ به گونه‌ای که با افزایش تحصیلات پذیرش تفاوت جنسی کاهش می‌یابد. جنس نیز با نابرابری کلی قدرت و ابعاد نابرابری اقتصادی، قهری و ارجاعی رابطه آماری معنی‌داری دیده شده است و همچنین، جنس بر پذیرش ستمگری جنسی اثرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که مردان بیشتر ستمگری جنسی را تأیید کرده‌اند.

با توجه به اینکه بین جنسیت و برخی ابعاد متغیر وابسته و مستقل همبستگی‌های معنی‌داری دیده شد، به منظور مقایسه ابعاد نابرابری و متغیرهای مستقل در بین دو گروه مردان و

زنان از آزمون t مستقل استفاده شده که نتایج آن در جدول آمده است.

جدول ۵- نتایج حاصل از آزمون t

متغیر	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	تفاوت انحراف معیار	df	t	sig
نابرابری قدرت	زنان	۱۴۰/۹۷	۱۱/۹۵	۳/۰۹	۹۵	-۳/۸۶	۰/۰۰۰
	مردان	۱۵۲/۹۲	۱۳/۲۲۰				
نابرابری قدرت اقتصادی	زنان	۳۲/۸۶	۳/۰۴	۱/۰۲	۹۸	-۳/۹۶	۰/۰۰۴
	مردان	۲۹/۸۲	۵/۹۸۲				
نابرابری قدرت ارجاعی	زنان	۴۹/۳۶	-۵/۳۳	۱/۳۵	۹۷	-۳/۹۳	۰/۰۰۰
	مردان	۵۴/۷۰	۷/۸۷				
نابرابری قدرت مشروع	زنان	۲۳/۶۶	۰/۱۶	۰/۹۵	۹۰	۰/۱۷۵	۰/۸۶۲
	مردان	۲۳/۵۰	۳/۶۸				
نابرابری قدرت قهری	زنان	۳۵/۶۸	-۷/۹۵	۱/۵۳	۹۳	-۵/۱۹	۰/۰۰۰
	مردان	۴۳/۶۳	۷/۷۹				
پذیرش تمایز موقعیت	زنان	۸۳/۶۰	-۳/۲۴	۲/۵۸	۸۱	-۱/۲۵	۰/۰۰۵
	مردان	۸۶/۸۴	۸/۲۰				
پذیرش نابرابری جنسی	زنان	۱۴/۹۶	۴/۱۱	۰/۷۶۲	۹۳	۵/۳۹	۰/۰۰۰
	مردان	۱۰/۸۴	۳/۴۹				
پذیرش تفاوت جنسی	زنان	۲۹/۹۳	۰/۷۴۴	۱/۱۹	۹۲	۰/۶۰۳	۰/۵۳۳
	مردان	۲۹/۱۹	۵/۸۲				
پذیرش ستمگری جنسی	زنان	۳۸/۰۲	-۸/۲۱	۱/۶۹	۹۲	۰/۵۱۴	۰/۰۰۰
	مردان	۴۶/۲۳	۷/۷۶				

کرده‌اند و نتایج مشاهده شده در سطح ۰/۰۰۵ به لحاظ آماری معنی دار است و در واقع، فرض صفر رد و فرض یک تحقیق تأیید شده و نتایج مشاهده شده قابلیت تعمیم دارند و می‌توان گفت مردان بیش از زنان نابرابری قدرت را تأیید می‌کنند، اما در مورد نابرابری قدرت مشروع بین زنان و مردان تفاوت معنی‌داری وجود ندارد و همچنانکه در جدول دیده می‌شود، میانگین‌های این مورد در بین زنان و مردان خیلی به هم نزدیک است و در اینجا فرض صفر تحقیق مبنی بر عدم تفاوت معنی‌دار بین میانگین دو گروه زنان و مردان تأیید و فرض یک تحقیق رد می‌شود.

در متغیرهای مستقل تحقیق دیده می‌شود که در مورد پذیرش نابرابری جنسی، زنان میانگین بالاتری دارند و بیش از مردان نابرابری جنسی را پذیرفته‌اند. این تفاوت میانگین‌ها در سطح ۰/۰۰۵ معنی‌دار است و قابلیت تعمیم دارد، ولی در

با توجه به اطلاعات جدول، به‌ویژه مقدار sig که کمتر از ۰/۰۰۵ است، می‌توان گفت نابرابری قدرت کلی در بین زنان و مردان در فاصله اطمینان ۰/۹۵ و خطای ۰/۰۰۵ به شکل معنی‌داری تفاوت دارد و نتایج مشاهده شده از سر تصادف نبوده، قابلیت تعمیم به جامعه آماری؛ یعنی ساکنان شهر خرم‌آباد را دارد و می‌توان گفت مردان بیش از زنان نابرابری قدرت را در رابطه خود با همسرشان تأیید می‌کنند و بیشتر اعمال قدرت می‌کنند. در مورد نابرابری قدرت اقتصادی نیز دیده می‌شود بین میانگین نابرابری اقتصادی که زنان و مردان تجربه می‌کنند، تفاوت معنی‌داری وجود دارد، ولی مردان کمتر از زنان نابرابری اقتصادی را تجربه می‌کنند و نتایج حاصله قابلیت تعمیم به جامعه آماری دارند. در مورد نابرابری قدرت قهری و ارجاعی نیز نتایج مشابه دیده می‌شود و مردان نابرابری قدرت بیشتری در روابطشان با همسرشان گزارش

قدرت شدیدی می‌کنند و نابرابری شدید بین خودشان و زنان را گزارش می‌دهند، ولی در مقابل زنان احساس نابرابری قهری زیادی ندارند و اکثر آنها آن را ضعیف تا متوسط می‌دانند و این بیانگر پذیرش نابرابری متوسط آنان است. این بحث با پژوهش لورا مک کلووسکی و همکارانش که در تحقیقاتشان نشان داده‌اند سه عامل تحصیلات، قانونی بودن ازدواج و میزان باروری در ایجاد نابرابری جنسی در پیمان زناشویی مؤثرند؛ زنان تحصیل کرده شانس بیشتری در انتخاب همسر و با او ماندن و خشونت کمتر از حد معمول همسر را دارند (کلووسکی، ۲۰۰۵) و پژوهش توسلی و مدیری، به لحاظ وجود رابطه مثبت بین تحصیلات، درآمد، شغل فرد و قدرت در خانواده (۱۳۸۹: ۷۷) همخوانی دارد. همچنین، نتایج این پژوهش با مطالعات "آربر که" نشان داد نابرابری اقتصادی بین زن و مرد خیلی دیرپاست (آربر، ۱۹۹۹) و "پایل" که در تحقیقات کیفی خویش نشان داد مردان قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارند، همخوانی دارد و به نوعی تأییدی بر نتایج این پژوهش است (پایل، ۱۹۹۴).

در مجموع، می‌توان گفت نابرابری قدرت در خانواده‌های خرم‌آبادی در جهت اعمال قدرت بیشتر مردان است و عامل مهم آن هم پذیرش تمایزات جنسی از سوی زنان است؛ به گونه‌ای که نابرابری قدرت مشروع مردان را تقریباً برابر با مردان پذیرا هستند. در این میان، عامل‌های سن، شغل و مدت زندگی مشترک هیچ یک بر ساختار قدرت اثرگذار نیستند و تنها متغیر تحصیلات رابطه منفی با نابرابری قدرت در خانواده دارد و اگر عامل تحصیلات حذف گردد، دیده می‌شود ساختار خانواده مبنی بر نابرابری قدرت و سالار بودن مرد و تمایز جنسی است و این وضعیتی است که کنشگران خرم‌آبادی همچون اکثر ایرانی‌ها، آن را از بدو تولد به صورت امری فرهنگی مسلم پذیرا می‌شوند و خیلی کم از عوامل بیرونی تأثیر می‌پذیرد. در پایان، این که قدرت همزاد با نابرابری و عدم آزادی است، قدرت در ساخت اجتماعی مردسالار همواره با مردی و مردانگی و با استعمار و مستعمره تداعی می‌شود (محمدی اصل، ۱۳۸۶) و تا زمانی که مستعمر و استعمارگر وجود دارد، کنش‌های ارتباطی و افراد اسیر خواهند بود.

مورد ستمگری جنسی با آنکه تفاوت میانگین زنان و مردان معنی‌دار است، اما میانگین پذیرش ستمگری جنسی در بین مردان بیشتر است و مردان این امر را شاید موجه بدانند. در متغیر تفاوت جنسی دیده شده است که بین زنان و مردان تفاوت معنی‌دار آماری وجود ندارد و تقریباً میانگین‌ها به هم نزدیک است. به عبارتی، هر دو گروه تفاوت جنسی را به یک اندازه پذیرفته‌اند و فرض صفر تحقیق تأیید و فرض یک تحقیق رد می‌شود و باید گفت نتایج مشاهده شده از سر تصادف بوده، قابلیت تعمیم ندارد.

نتیجه‌گیری

به نظر بلاو، قدرت در هر نوع رابطه‌ای اعم از عشق و دوستی و حتی ازدواج وجود دارد و رابطه دوجانبه بسته به آن است که یک طرف با علاقه‌مندی بیشتری در صدد ارضای دیگری برآید (توسلی، ۱۳۷۹) و نابرابری قدرت را بپذیرد.

نابرابری قدرت در خانواده‌های مردسالار امری رایج دانسته می‌شود. از جمله عوامل مهم بر پذیرش مردسالاری، شاید بتوان پذیرش تمایز جنسی را عنوان نمود. چنانکه نتایج تحقیق نشان داد، پذیرش جنسی از سوی هر دو طرف رابطه زناشویی بر ساخت قدرت بین آنها مؤثر است و هرچه طرفین، تمایز جنسی را بیشتر پذیرفته‌اند، نابرابری قدرت بین زوجین را نیز بیشتر تأیید نموده‌اند. هم مردان و هم زنان مورد مطالعه، تمایز جنسی را تا حدودی یکسان پذیرفته‌اند، ولی مردان در مجموع قدرت بیشتری اعمال نموده‌اند. این امر با پژوهش‌های مهدوی گروسی کیانی و دیگران که نشان داده‌اند بیشترین سهم در توضیح تغییرات ساختار توزیع قدرت در خانواده، به جامعه‌پذیری و شکل‌گیری تصورات هریک از زن و شوهر در ارتباط با نقش فرماندهی - فرمانبری برمی‌گردد، ساختار قدرت خانوادگی، به نفع شوهر است و شرایط علی، هنجارهای فرهنگی و انحصار منابع مالی، به ایجاد پدیده نابرابری قدرت منجر شده است، همخوانی دارد. هرچند در بعد اقتصادی به واسطه هزینه‌های روزمره زندگی به زنان و در بعد ارجاعی به واسطه نظرخواهی نرمش دارند و زنان نیز آن را احساس و تأیید می‌کنند، اما در بعد قهری، مردان اعمال

منابع

- انگلس، فردریک. (۱۳۸۶). *منشأ خانواده مالکیت خصوصی و دولت*، ترجمه: خسرو پارسا، تهران: نشر دیگر.
- اعزاز، شهبلا. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ایمان، محمدتقی و اسکافی، مریم. (۱۳۸۰). «عوامل مؤثر بر نگرش افراد متأهل نسبت به همسان همسری»، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۳۷ و ۳۸، ص ۲۴-۴۹.
- توسلی، افسانه و مدیری شیده. (۱۳۸۹). «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی زوجین بر هرم قدرت»، *پژوهشنامه علوم اجتماعی گرمسار*، سال چهارم، ش ۲، ص ۷۷-۱۰۳.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- دوبلن، لویی مورو. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی اقتدار*، ترجمه: علی سیلانیان طوسی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- دودینگ، کیت. (۱۳۸۰). *قدرت*، ترجمه: عباس مخبر، تهران: انتشارات آشیان.
- ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زاهدی، محمدجواد. (۱۳۸۶). *توسعه و نابرابری*، تهران: انتشارات مازیار.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۴). «زن، قدرت و خانواده پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ش ۱۲، ص ۹۵.
- شهابی، محمود. (۱۳۷۲). «ثوری‌ها درباره انتخاب همسر چه می‌گویند؟»، *مجله زنان*، سال دوم، ش ۱ و ۲، ص ۵۲.
- کوزر، لوئیس و برنارد، روزنبرگ. (۱۳۷۸). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران: نشرنی.
- کیانی، مزده و دیگران. (۱۳۸۹). «مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده؛ مدلی بر اساس نظریه مبنایی (GT) (مطالعه نمونه‌های شهر اصفهان)»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ش ۲۲، ص ۱۷۵-۱۹۳.
- گروسی، سعیده. (۱۳۸۷). «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، *فصلنامه مطالعات اجتماعی، روان‌شناختی زنان*، سال ششم، ش ۲ (پیاپی ۱۷)، ص ۷-۲۵.
- محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۶). *جنسیت و دیدگاه‌های نئوفمینیستی*، تهران: نشر علمی.
- مهدوی، محمدصادق. (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، *فصلنامه مطالعات زنان*، ش ۲، ص ۶۱.
- ویر-ماکس. (۱۳۶۷). *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه: احمدرضا صدراتی، تهران: نشر مرکز.
- Arber, S. (1999) *Unequal: inequality in earnings and independent income within marriage, gender, power and the household*, edited by L. Mcki, S. Bowl by Basingstoke: Macmillan.
- Azadarmaki, T. (2005) "Families in Iran: The Contemporary Situation," *Handbook of World Families*, Bert N. Adams and Jan Trost (Eds). Sage Publications, Inc., Thousand Oaks, CA.
- Cantillon, S. (2005) *Living standards within household: learning from non-monetary indicators*, Phd theses. School of policy, sociology and social reaserch, Ganterbury, University of Kent.
- French, J. and Raven, B. (1959) *The Bases of Social Power. In Studies in Social Power*, D. Cartwright, Ed. p 150-167.
- McCloskey Laura Ann, (2005) Corrine Williams and Ulla Larsen International Family Planning Perspectives, Vol. 31, No. 3, p 124-130.
- Nosseir- Nazeq, (2003) "Family in the New Millennium: Major Trends Affecting Families in North Africa," *Major Trends Affecting Families: A Background Document*, Report for United Nations, Department of Economic and Social Affairs, Division for Social Policy and Development, Program on the Family
- Pahi, J. (1989) *Money and Marriage: Basingstoke: Macmillan London.*
- Poster-Mark. (1978) *Critical Theory of the Family-The seabury Press, New Yourk.*
- Speizer, S.L. (2005) "Whittle. Lisa and Carter Marion-Gender Relations and Repeoductive Decision Making in Honduras". *International Family Perspective*, Vol. 31, N. 3, p131-139.
- Watts Richard, J. (1991) *Power in Family Discourse*, Gricke Gmb H. Berline, Germany.